

# ادب پارسیان

## چکیده

در این مقاله به نقد و بررسی شعر رودکی تا قرن ششم هجری پرداخته شده و از حرمت عظیمی که او و شعرش در چشم شاعران زمانه و دوره‌های بعد داشت سخن رفته است. این تحقیق با ارائه نظر معاصران رودکی - از جمله شهید بلخی، معروفی بلخی و دقیقی - شروع شده و در ادامه نقادی شعر رودکی از منظر شاعران و نویسندگانی همچون خاقانی، ناصر خسرو، مسعود سعد، نظامی عروضی و محمد عوفی کاویده شده است.

خدای شریف‌آف  
ناجیکستان

## نقد شعر رودکی

(از آغاز تا عصر سیزده میلادی)

ملاحظه و اندیشه‌هایی که صاحبان کتب ادبی، شاعران و دیگر مؤلفان درباره شعر رودکی ابراز داشته‌اند، در دسترس اهل تحقیق قرار دارد و به مناسبت بررسی هم شده‌اند، اما تا امروز آنها را بیشتر همچون منبع اخبار شناخته و ارزش نقدی‌شان در معرفت شعر رودکی از نظر زمانی کمتر مورد توجه قرار یافته است، در این مقاله از ارزش نقادی گذشتگان سخن می‌رود.

به نقد شعر خویش از طریق فخر و خودآگاهی، هنوز خود استاد شروع کرده است، ولی ما از صحبت در سر آن کناره می‌گیریم و به تحلیل نظر هم‌زمانان رودکی به شعر او، مراجعت می‌کنیم.

قدیمترین ملاحظه‌ای که در صنعت شعر رودکی گفته شده از هم‌زمان او شهید بلخی در چهار مصرع و به قرار ذیل است:

به سخن مانند شعر شعرا رودکی را سخن تلوا<sup>۱</sup> نوبیا<sup>۲</sup> است  
شاعران را خه<sup>۳</sup> هو احسنت مده رودکی را خه هو احسنت هجاست<sup>۴</sup>

شهید بلخی شاعری حکیم و دانشمند بود، به حکمت و فلسفه گرایش داشت و از همین موقع به شعر رودکی می‌نگرد. اولاً به نظر وی شعر دگر شاعران در قیاس سخن رودکی کلام یا گفتار مقرر است، یعنی سخن را می‌ماند. به عبارت دگر شعر شاعران تنها هنر سخن است و مقام شخصیت آنها هم در سخنوری است. اقا سخن، آغاز یا اولین نشانه شخص انسان صاحب نطق می‌باشد. پس شعر شعرا دلالت مردمی می‌کند و پس؛ چنین شعر که سخن یا هنر سخن (تعبیری به مانند «هنر سخن» کار نرفرمودن شهید شاید از بی‌اعتنایی او به هنرنامه‌یی به سخن باشد) خوانده شدنش ممکن است، دلالت کسبی دارد نه طبعی سرشتی. بنابراین، به سخنگوی هنرمند خه هو احسن گفتن ستایش است. برای رودکی این هجاست، ولی برای چی؟

خه و احسنت به شعر رودکی گفتن تنها ظاهر واقعه به سخن را دیدن و به اصل آن پی نبردن است. هجا خود وصفی است ظاهری، وقتی اصل معنی باطن باشد، ستایش ظاهر هجاست.

سخن رودکی پیروی از قرآن است و این سخن هم دو معنی دارد: یکی این‌که رودکی در مضامین معنویت قرآن مجید سخن می‌گوید. دوم آن‌که رودکی در شعرش از خود روحانیت آفریننده ظاهر می‌کند و چنان بزرگ است که قدرت دید تا تکرار جاودانی دارد. از این‌جا چنین معنی برمی‌آید که هم‌زمانانش و به‌خصوص شاعر حکیمی چون شهید بلخی او را چون شاعر معنی‌آفرین می‌شناختند نه سخنور و سخن پرورد

۱- تلوا= مانند، پیرو، دنباله.

۲- نوبی یا نوبیا یکی از نامهای قرآن مجید است.

۳- خه= زه، خوب، آفرین.

۴- محمود مدبری: شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان (در قرونهای ۴، ۳ و ۵ هجری قمری)، تهران، ۱۳۷۰، ص

مقرری.

در این معنی که پایه بزرگی شعر، در حکمت و معنویت عالی آنها و خلاقیت ایجادیشان است، شهید بلخی با رودکی هم عقیده می‌باشد. بیهوده نیست که رودکی در ستایش جایگاه شاعری شهید می‌فرماید:

شاعر شهید و شهره فرالای <sup>۱</sup> وین دیگران] به جمله همه راوی<sup>۱</sup>  
 شهید بلخی شعر «دیگران» را به سخن مانند کرده بود و رودکی گویندگان را به جز شهید و فرالای راوی خوانده است، که به معنی سخن ملفوظ می‌باشد. اگر شهید «راوی» نباشد، باید معنی آفرین و حکیم دانسته شود. در این جا شک و شبهه‌ای نمی‌ماند که هر دو هم در اصل شاعری به جنبه ایجادی قطعاً هم مسلکند و از یک موقع به رسالت ایجاد می‌نگرند. دلیل دیگر بزرگی شهید و معنویت شعر او از نظر رودکی، از مرثیه رودکی در مرگ این شاعر آشکار است:

کاروان شهید رفت از پیش  
 و از شمار خرد هزاران بیش  
 گوشه جان خویش ازو بربای  
 پیش کآیدت مرگ پای آگیش<sup>۲</sup>  
 استاد رودکی درست می‌گوید که آنها شریک یک کاروانند، گرچه یکی از پیش رفته است. این کاروان، شعر پر معنی و خرد گرایانه عقلانی می‌باشد و سخن و روایت تنها نیست. به این کاروان به یقین از هم‌زمانان این هر دو، مرادی نیز شریک است و همراهی او را از مضمون مرثیه‌ای که رودکی در مرگش سروده، به آسانی می‌توان تشخیص داد.<sup>۳</sup>

معروفی بلخی - شاعر میانه‌های عصر ده میلادی - بیتی در احترام سخن رودکی دارد که اگر به زمان گفته شدنش و اصالت مؤلفش شبیه نماند، عقیده شهید را در معنی شعر رودکی تقویت می‌بخشد. این است آن بیت:

۱- همان، ص ۳۸.

۲- منوچهر دانش‌پژوه: دیوان رودکی (مجموعه اشعار به جای مانده از ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی)،

تهران، ۱۳۷۴، صص ۴۳-۴۴.

۳- همان، ص ۴۴.

از رودکی شنیدم سلطان شاعران کاندر جهان به کس مگر و جز به فاطمی<sup>۱</sup> در موضوع مناسبت و دعوت رودکی به گرویدن به فاطمیان جای تأمل و اندیشه است و بحثهایی هم شده<sup>۲</sup>، لکن در این جا نیز به ذهنیت سخن گرایش داشتن شعر رودکی اشاره می‌رود، زیرا اسماعیلیان را به اصطلاح دیگر باطنی هم می‌گفتند. از دقیقی - شاعر معروف عصرده میلادی - در ستایش رودکی و سخن او دو قطعه شعر باقی مانده است که اینهاست:

کرا رودکی گفته باشد مدیح امامی فنون سخنور بود  
دقیقی مدیح آورد نزد وی چو خرما به سوی هجیور بود  
دیگر:

استاد شهید زنده بایستی وان شاعر تیره چشم روشن بین  
تا شاه مرا مدیح گفتندی به الفاظ خوش و معانی رنگین<sup>۳</sup>  
در قطعه اول رودکی را «امام فنون سخنور» خواندن معنی پیشوا و پیش‌صف سخنوران را دارد، ولی چون امام پیش‌صف عملی معنوی است، مطلب این است که در معنویت، سخن رودکی بی‌همتاست. تا جایی در این سخن هماهنگی به گفتار شهید بلخی است. در بیت دوم همان بزرگی سخن مدحی رودکی ستوده شده است.

در قطعه دوم، شهید و رودکی در مقایسه همسنگ آمده‌اند و این بار دیگر موافقت آنها را در دید شاعری و فهم لطایف سخنوری تصدیق می‌نماید. رودکی و شهید، از جانب دیگر، در نظر هم‌زمانان (دقیقی هم‌زمان جوان آنها بود) هماهنگی در روحیه و طریق سخن داشته‌اند که دقیقی شاعر آن را «در الفاظ خوش و معانی رنگین» دیده است. هر که این اوصاف را در شاعری صاحب باشد، به یقین از طبع پروریده ذهن سخن گفته است. فزخی هم در مصرعی رودکی و شهید را در یک پایه برابر هنری

۱- محمود مدبری: همان، ص ۱۸۵.

۲- رودکی و زمان او - مجموعه مقاله‌ها، استالین آباد، ۱۹۵۸، صص ۶۳-۷۸.

۳- سعید نفیسی: احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی، ج ۳، تهران، ۱۳۱۹، ص ۷۹۳.

گذاشته است.<sup>۱</sup>

عاید مناسبیت فردوسی به شعر رودکی محمد انصار مقاله جالبی به عنوان اهمیت شاهنامه ابوالقاسم فردوسی در تحقیق روزگار و آثار استاد رودکی<sup>۲</sup> در مجله صدای شرق چاپ کرده است که هر چند به عقیده درست مؤلف حل مسأله را به پایان نمی‌برد، به هر حال دروازه بحث را به روی این مسأله باز می‌نماید. فردوسی یک دفعه بی‌واسطه از رودکی و سخن او به هنگام ذکر سیر کتاب کیلیه و دمنه اظهار نظر نموده است:

به تازی همی بود تا گاه نصر	بدان‌گه که شد در جهان شاه عصر
گرانمایه بوالفضل دستور اوی	که اندر سخن بود گنججور اوی
بفرمود تا پارسی و دری	بگفتند و کوتاه شد داوری
از آن پس چو بشنید رای آمدش	برو بر خرد رهنمای آمدش
همی خواست از آشکار و نهان	کزو یادگاری بود در جهان
گزارنده را پیش بنشانند	همه نامه بر رودکی خواندند
بیوست گویا پراگنده را	بسنت این چنین در آگنده را
بر آن کاو سخن داند آرایش است	چونادان بود جای بخشایش است
حدیث پراگنده پراگند	چو بیوست شد جان و مغز آگند <sup>۲</sup>

به ترجمه کیلیه و دمنه به دستور وزیر «گنججور سخن» ابوالفضل بلعمی دست بردند به تیت یادگاری از پادشاه نصر ماندن. با همین تیت نوشیروان تدوین کیلیه و دمنه را به پهلوی و از آن به بعد مأمون خلیفه به عربی برگرداندند. همین گونه کار نیک را رودکی برای پادشاه سامانی نصر بن احمد انجام داد. فردوسی اندیشه کتاب یادگاری بی‌گزند به وجود آوردن را به مانند شهر ساختن یکایک از مقدمه شاهنامه ابومنصوری، که در همین معنی است، عاریت نموده است.<sup>۳</sup> بعد از این غایه وسیله نام جاویدانی بودن کتاب و اثر ادبی در گفتار سخنوران خیلی معمول گشته و به تدریج از اسم فرمایشگر به نام

۱- احوال و اشعار رودکی سمرقندی، ص ۷۹۶. ۲- شاهنامه، ج ۸، دوشنبه، ۱۹۶۶، ص ۳۶۳.

۳- در داده‌های شرق، ج ۱، دوشنبه، ۱۹۸۷، ص ۲۳.

جاویدانی خود مؤلف انتقال معنی کرده است. کاش جهان به کسی مگره جز این شاعر نماند  
 نکته دوم در سخن فردوسی «پیوستن پراکنده»، یعنی از نثر به نظم آوردن است، زیرا  
 نثر را سخن پراکنده خوانده‌اند. «در سفتن» صیقل سخن از روی نفاست ظاهر، ولی آکنده  
 بودن در جوهر یا ضمیر به معنی نادر آمیزش یافتنش می‌باشد. فردوسی، رودکی را  
 سازنده در قیمت بهایی می‌داند که آکنده از معنی است. شاعر حکیمی چون فردوسی  
 سخن از روی اعتماد و باوری می‌گوید و گفتار رایبی ندارد. اگر او در سلف خود از  
 جایگاه بالایی سخنوری، این اوصاف را نمی‌دید، برایش چنین بزرگی را اقرار  
 نمی‌داشت. مثلاً او با همه احترام و همتی که در حق دقیقی به‌جا آورده، به مقام سخن او  
 ایراد هم گرفته است.

فردوسی معنی کلیل و دمنه را خوب می‌فهمید. وی طبق نظر زمان او مجموع دانش  
 است و تنها آرایش در کار رودکی دیدن، از نادانی و به این سبب سزاوار بخشیدن است.  
 به این طریق، فردوسی هم رودکی را تنها شاعر سخنگوی و سخن‌پرداز نمی‌بیند و در  
 سخن او ارزش دقیقی - در معنی سفتن - را اقرار می‌نماید، زیرا در ادبیات گذشته «در  
 سفتن» از تعلیقات معنی است نه لفظ.

از شاعران دیگر، که به انتقاد شعر رودکی همت می‌گمارد و گویا هم‌زمان اوست،  
 یکی ابوذرعه معمری گرگانی می‌باشد. ابوذرعه در شش مصرع فخریه به ستایش سخن  
 خود و طنز شعر رودکی می‌پردازد:

اگر به دولت به رودکی نمی‌مانم      عجب مکن سخن از رودکی نه کم دانم  
 اگر به کوری چشم او بیافت گیتی را      ز بحر گیتی من کور بود نتوانم  
 هزار یک‌زان، که او یافت از عطای ملوک      به من دهی، سخن آید هزار چندانم<sup>۱</sup>

ابوذرعه شاعر عهد سامانیان باشد هم، هم‌زمان رودکی به معنی هم‌سن و شناس  
 زمان زندگی نیست به دو وجه: اولاً کسی از هم‌سنهای رودکی او را «کور» نگفته است.  
 بعداً گمان نمی‌رود، که یک هم‌زمان هم گفت به رودکی، با همه شکوه و احترام مرتبت  
 شاعری اش به این اندازه گستاخانه سخن درشت می‌گفته باشد.

لقا نقد شعر رودکی؛ ابوذرعه در دفعه اول رودکی را همچون سخندان می‌شناسد و امتیاز خود را هم به رودکی در همین سخن دانستن می‌بیند. «گیتی را یافتن» کنایه از مال و ثروت در یافتن است. از این رو سخنوری اصل شاعری و مقصد آن «دنیا یافتن» است. اعطای ملوک هر قدر فراوان باشد، سخن یافتن نیز به مراتب می‌افزاید. این چیست؟ نظر تازه به شعر رودکی؟ تغییر در معیارهای ارزش ایجاد؟ یا موقع نو در سبک سخنوری؟ احتمالاً از هر سه این نکات چیزی در اندیشه‌های ابوذرعه حضور دارد. نخست خبر سرمایه یافتن رودکی از مدح پادشاهان کم‌کم از اصل واقعی بالاتر رفته، صورت خیالی را می‌یابد. دوم، شعر رودکی اکنون نتیجه سخن‌پردازی و هنر محض سخنوری محسوب شده، جنبه فکر و ذوق معجزه آسایش در پس پرده فراموشی می‌ماند. سوم، تمایل شعر و سخنوری از قرن چهارم/ یازده میلادی به بعد در دو سمت اسلوبی، هر آینه در ایام انکشاف کلاسیکی‌اش (از آغاز تا پایان قرن هشتم/ پانزده میلادی)، مطبوع، که جنبه فکر و اندیشه قوی دارد و دیگری مصنوع - شکلی و هنری جریان داشته. سخن ابوذرعه، امکان دارد به دفاع سمت دوم سبک شعری، که در قرن یازده میلادی از جمله قطران تبریزی نماینده‌اش بود، ارائه شده باشد.

به این طریق، در عصرده میلادی شعر رودکی را سخن با کمال هنر گفته، ولی فکری و اندیشیده و تا جایی در ذهن‌گرایش داشته می‌شناسند. افسانه صله‌های گران پادشاهان سامانی به رودکی و به خاطر آنها سخن گفتن شاعر، نتیجه تغییر ارزشهای هنری، ادبی و اجتماعی است، که در آغاز عصر یازده در شعر و شاعری رایج گشته‌اند.

سعید نفیسی در فصل دایر به معلومات رودکی می‌نویسد که: «مطربی در آن زمان از مشاغل بزرگ بوده و داننده این هنر را جزو خردمندان زمانه می‌شمردند.»<sup>۱</sup> سعید نفیسی در همین فصل کتاب، از دانشمندی رودکی سخن زیادی دارد. از جمله دانش رودکی در آگاهی از لغت و استفاده ابیات او در لغت‌نامه‌ها نیز تصدیق می‌گردد. در شعر رودکی اندیشه‌های فلسفی درباره گذشت زمان از جمله در مرثیه معروف شاعر مرادی دیده می‌شود. گذشته از آنها هم در شعر شاعر

گفتار بدیهی، بند و بسط قوی فکری و عقلی دارد. تکراری هنر شاعری رودکی و «سهل ممتع» بودن شعرش از پیوند این اندیشه‌رانیهای فکری و هنری بدیعی به وجود آمده است. سخن به درازا می‌کشد اگر همه قصیده «مادر می» را از جهت نماد فکری تحلیل کرده باشیم، ولی چند اشاره را به نشانی «مشتی از خروار» به آن بسنده می‌دانیم. در دید اول این شعر سراسر تصویر عینی و حتی در موضوع در ظاهر صرف ذوقی است، به خصوص در قسم تغزل؛ اما در باطن وی نتیجه اندیشه عمیق می‌باشد. وقتی می‌گوید «مادر می را بکرد باید قربان»، سخن از اندیشه فجع قربان کردن مادر بیرون آمده و به فاجعه «بچه او را گرفتن و زندان کردن» می‌پیوندد. در نتیجه گفتار شاعر دو قبت معنی دارد: ظاهر عینی ذوقی و باطن فکری. بنیاد فکری از حقایق موجوده درک می‌دهد و شخصیت مؤلف در عمق دریافت این حقایق معنی می‌گیرد و حسن نامکتر می‌پوشد. قربان کردن مادر می و زندانی ساختن بچه وی واقعه کوفتن و فشردن انگور است و سخن رودکی عمق معنی، که از اندیشه قربان کردن و زندانی ساختن یا فاجعه مخصوص آدمی، به وجود آمده است. چنین سخن زاده طبع گوینده است، که از انسان متفکر برمی‌آید.

معلوم می‌شود، شعر فارسی تاجیکی هنوز از آغاز یعنی گفتار آدم الشعراء، سخن پروریده فکر و اندیشه بود. اندکی پیش می‌رویم، اگر در نیمه اول عصر دوازده از زبان شاعر سخن شناس معروف نظامی عروضی سمرقندی چنین خطابه را می‌شنویم:

ای آن که طعن کردی بر شعر رودکی  
 این طعن کردن تو ز جهل و ز کودکی است  
 کان کس که شعر داند، داند که در جهان  
 صاحب قران شاعری استاد رودکی است<sup>۱</sup>

نظامی عروضی، طعنه‌گر شعر رودکی را جاهل و کودک می‌داند، که هر دو هم معنی نادان را دارند. این جاهل و کودک بر ظن بلیغ، کسی ظاهرین و در غور فکری سخن رودکی دست نداشته می‌باشد. دید بی‌دانش و کودکانه، ظاهریستی محض و کوتاه نظری است. نظامی عروضی به احتمال نزدیک یقین طعنه‌گران شعر رودکی را، که در وی ظاهر مرکب صنعتی را طبق طلب سبک عصر دوازده نیافته‌اند، از همین جهت جهل کودکانه



می‌خواند.

شعر فارسی تاجیکی، چنانی که به مشاهده می‌رسد، از آغاز سخن از اندیشه به ظاهر رفته فکری بوده است. وی فقط در زبان نو نبود، در دید جهان و وسایط معرفت و بیان چیزی در زمین خالی و کشت ندیده رویده نیست. اخبار تاریخی، اساطیری، دینی، ادبی و روایتی و مردمی ایرانی، معلومات تمدن اسلامی عرب با پیوندهای عهد جاهلی و عبرانی، دانش یونانی به عربی انتقال یافته، تصور جغرافی و افسانوی و واقعی در باره دیگر مردمان عالم، به خصوص ترک و چینیه و هندوان یک فراخی دید جهان و اندیشه عاید آن بود و شخصیت‌های علمی و ادبی آگاه از این محیط به مانند رودکی نمی‌توانستند سخن ساده ذوقی عاری از دانش و معرفت گفته باشند. رودکی برای همین هم لقب آدم‌الشعرا را گرفت و به گفته سماعی «نخستین کس، که شعر نیک به فارسی گفت، او بوده و هم از قول ابوسعید ادریس حافظ «رودکی در شعر فارسی پیشوای زمان خویش بر اقران خود بود.<sup>۱</sup> رودکی در زمینه زبان کم تجربه فارسی دری کسی جوینده بود. این زبان هنوز زمینه برای هنر محض سخن نداشت. جست و جو در دانش و تجربه و هنر گذشتگان و مردمان دیگر کوشش فکری و حرکت عقلانی است و طبیعی است، که او را هم‌زمانان چون شاعر حکیم می‌شناسند و دید آنها واقعیت هم داشت. در تاریخ و ادبیات و فرهنگ عالم کسی نیست که نسل‌های بعدی به وی به دیده ستجش و انتقاد ننگریسته باشند. رودکی از این حکم قانونی تاریخ بری و مستثنا بوده است. از آخر عصر ده و آغاز عصر یازده اندک اندک به دیده تنقید و ایراد به شعر رودکی و شخصیت او می‌نگریسته‌اند و چنانی که در بالا گفته‌ایم ابو ذراع گزگانی در این راه از اولین‌ها بود. انتقاد سخن سلفها در چند وجه روی می‌دهد، به مانند تغییر ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و هنری، مخصوصاً عوض شدن سبک سخنوری و کهنگی یافتن دانش و اخبار و معلومات جهان.

تا قرن سیزده میلادی اکثر ادبا و فضلا به شعر رودکی نظر مثبت داشتند و سخن او را تضمین کرده و ستوده‌اند. همین گونه ستایش و نظر نیک در قرنهای بعد و حتی

زمان نو ادامه داشته است. اما نظر قدیمیان از موقع موافقت و حسن استقبال و پذیرایی صمیمی بوده، متأخران بزرگی شعرای قدیم را نسبت همان زمان به معیارهای عهد خود می‌شناهند. بنابراین نظر متقدمان به شعر رودکی ارزش تقدی بررسی دارد و از متأخران قیمت سبکی زمان گویندگان. همسنگ زمان خود یافتن شعر رودکی را، تضمین مصرع و ابیات شعر او از جانب شعرا تا عصر سیزده میلادی تصدیق می‌نماید.

شاعر اول عصر یازده غضایری رازی در تضمین مصرع شعر رودکی گفته است:

به شعر شکر نگه کن، که رودکی گفته است

«همه کس را درویشی است و رنج و عیال»<sup>۱</sup>

سعید نفیسی در جلد دوم کتاب احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی تضمین شعرا را به شعر رودکی از اول تا خاقانی، یعنی قرن ششم هجری آورده است.<sup>۲</sup> در این تضمینها گاهی از صنعت و خصوصیت شعر رودکی نیز سخن می‌رود. از جمله مسعود سعد سلمان مصرع تضمین رودکی را یگانه و بهترین واسطه تکرار متن می‌بیند و می‌گوید:

چو من بینند بر تخت خسروانه تو را به دستگاه فریدون و پایگاه قباد

جز آن نگویم، شها، که رودکی گوید: «خدای چشم بد از ملک تو بگرداناد»<sup>۳</sup>

در این جا بزرگی رودکی و سخن او واسطه و دلیل درستی مدح شده‌اند. در تضمین عثمان مختاری غزنوی، رودکی «استاد عجم» خوانده شده و شعر او نیز نمونه شایان و دستور مدح شناخته شده است:

آن بیت که استاد عجم گفت برین وزن نهار، بدین حسب همی شاید مانند:

«ای جان همه عالم در جان تو پیوند مکروه تو ما را منما یاد خداوند»<sup>۴</sup>

این شاعر در مورد دیگر هم رودکی را به اسم «استاد عجم» یاد کرده و بیتی را از شعر او تضمین آورده است.

۲- همان، ص ۴۶۳.

۱- همان، ج ۳، ص ۱۱۴۴.

۴- همان، ص ۶۱۷.

۳- همان، صص ۶۱۶-۶۲۲.

معزی نیشابوری در مورد تضمین شعر رودکی آن را «بیتی نغز» خوانده و می‌گوید:  
 یکی بیت نغز است مر رودکی را      که اندر جهان تو سزاوار اویی:  
 «نه جز عیب چیزی است کان تو نداری،      نه جز عیب چیزی است کان تو ندانی»  
 چنان‌که می‌بینیم شعرای قرنهای ده و دوازده، شعر رودکی را از جهت عمق معانی و تازگی افاده تضمین کرده، او را در مدح و سخن نغز اوستاد عجم خوانده‌اند. از شاعران عصرهای پنج و شش هجری باز اینها از سخن رودکی به نیکی یاد کرده‌اند: عنصری بلخی، فزخی، منوچهری، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان، رشیدی سمرقندی، نظامی عروضی، ادیب صابر ترمذی، سوزنی سمرقندی، امیر معزی، ازرقی هروی، خاقانی شروانی، عجیبی جوزجانی و دیگران.

سخن عنصری بلخی در باره نکو بودن غزل رودکی وار معروف است، در این قطعه:  
 غزل رودکی وار نیکو بود      غزلهای من رودکی وار نیست  
 اگر چه بکوشم به باریک وهم      بدین پرده اندر مرا بار نیست<sup>۱</sup>  
 شرح این گفته‌های عنصری هم آسان است و هم دشوار، آسان از بهر آن که می‌گوید غزلهای من رودکی وار نیست و با وجود کوششهایم به این پرده مرا بار نیست. کوتاه سخن عنصری می‌گوید، که اگر من بکوشم هم، به مانند رودکی غزل گفتن نمی‌توانم. این جواب کفایت است، اگر سؤال «چرا؟» گذاشته نشود. چرا شاعری به این اقتدار و مهارت سخن اقرار می‌کند که غزل رودکی وار گفتن نمی‌تواند. اگر بخواهیم به این سؤال، جواب بر واقع قناعت بخش بدهیم، باید تمام خصوصیت‌های سبکی سخن این دو شاعر را تکاپو بکنیم تا جواب دقیقی بیرون آورده باشیم. اگر در حدود گفته عنصری بمانیم سخن تصویری او، که وهم و اندیشه گرد می‌آورد، در قیاس شعر رودکی کمتر پای‌بند شور و شوق طبع بالیده می‌باشد. شعر این دو شاعر بزرگ پرورده فکر است، ولی اولی به بال شوق و خواهشها و دومی به اندیشه و نظر واقعی استواری یافته‌اند.

منوچهری دامغانی شاعران بزرگ عهد سامانیان را نامبر کرده، رودکی و شهید بلخی

را از جمله حکیمان خراسان می‌داند و در یک ردیف می‌گذارد:

از حکیمان خراسان کو شهید رودکی  
 بوشکور بلخی و بوالفتح بستی هکذا<sup>۱</sup>  
 شهرت حکیمی رودکی نه فقط در آغاز عصر یازده بلکه در طول آن هم ادامه داشته  
 است. ناصر خسرو، که به جز شعر پند و حکمت دگر نوع را نمی‌پسندید، به سخن رودکی  
 در زهد و پند توجه نموده و گفته است:

اشعار زهد و پند بسی گفته‌است — آن تیره چشم شاعر روشن بین<sup>۲</sup>  
 از بیت دیگر ناصر خسرو چنین معنی می‌گیریم که رودکی در شعر خود جان و روان  
 می‌نهاده است و از این رو، به قول معروف نظم جان پرور است:

جان را ز بهر مدحت آل رسول — گه رودکی و گاهی حسان کنم<sup>۳</sup>  
 شاعران عصرهای یازده و دوازده، موافق طلب زمان خود، شعر رودکی را از  
 چند جهت شناخته‌اند: یکم، از موقع بزرگی و مهارت در سخن. دوم، از لحاظ مقام  
 و بزرگی در دربار سامانیان به وسیله مدح و ستایش یافته‌اش. نظامی عروضی، رودکی  
 را زبیب سر شاعران می‌داند و طعنه‌گر سخن او را، چنان که در بالا آمد، ملامت  
 می‌کند. ادیب صابر ترمذی هنر و سخنوری او را می‌پسندد. اما در برابر  
 ستایشگران، کسانی هم کم‌کم پیدا شدند که سخن رودکی را نمی‌پسندیدند و به آن  
 به‌دیده کم‌بینی و طعن و ملامت نگریسته‌اند. مسعود سعد سلمان — شاعر دربار غزنویان —  
 می‌گوید:

سجود آید به پیش خاطر من — روان رودکی و این حانی<sup>۴</sup>  
 خاقانی شروانی سخن رودکی را ناچیز می‌بیند و او را با عنصری، ریزه‌خور خوان  
 خود می‌داند:

شاعر مفلک منم، خوان معانی مراست — ریزه‌خور خوان من رودکی و عنصری<sup>۵</sup>  
 مسعود سعد سلمان خاطر خود را سرآغاز ستایش رودکی می‌بیند. یعنی رودکی

۱- احوال و اشعار ابوعبدالله ... رودکی، ج ۳، ص ۷۹۴.

۲- احوال و اشعار، ج ۳، ص ۷۹۴. ۳- همان، ص ۷۹۵.

۴- همان، همان صفحه. ۵- همان، ص ۸۰۰.

بزرگترین و بالاترین جایگاه قیاس و معیار بزرگی شاعری است. وقتی شاعر از سجد و خاطر خویش سخن می‌گوید، طبیعی است که خود را والاتر و بزرگتر می‌بیند. معنی یا معانی شاعرانه همان تراکیب سخن است، که از عناصر بیانی (تشبیه، مجاز، کنایه) و صنایع معنوی به هم می‌آید. معلوم، که این دو شاعر بزرگی خود را در هنر سخنوری و معنی‌آفرینی دیده‌اند. حق دارند آنها که سخن خود را بر رودکی ترجیح داده باشند؟ فکر می‌کنم آنها حق دارند چنین نظری داشته باشند، به خاطر آن که تا زمان این شاعران یکصد و پنجاه - دوصد سال سپری شده بود. در این مدت شعر فارسی مکتب عظیمی تجربه و سخنوری را پشت سر کرده بود. شعر در سخن و صنعت، صورت و سیمای تازه گرفت و این دو شاعر تکیه بر تجربه دوصد ساله داشتند. موافق طبیعت مردمی که دعوا مایه و اساس تصدیق شخصیت است، آنها نظر کرده در بالای بنای شعری از رودکی و سلف هم‌زمانانش آغاز یافته، ساختن بنای سخن خود را تأمل نکرده‌اند. از جانب دیگر آنها سخن حکیمانۀ رودکی را که به مثابۀ روان شعرش است، ندیده‌اند. این قضیه بار دیگر به ثبوت می‌رساند که مسعود سعد و خاقانی شاعر مفکوره و مقصدها نیستند، اگر چه دومی در آخرهای عمر چنین تمایلاتی داشت و رودکی را صاحب هنر دیده و حکیم صاحب اندیشه.

در زمان بعدِ نیمه دوم عصر یازده رودکی را همچون شاعر صاحب هنر شناختن از جانب نظامی عروضی تصدیق علمی و دانشمندانه می‌یابد. نظامی عروضی، رودکی را همچون سخنوری بزرگ می‌شناسد که سخنش در طبع و روان، تأثیر انفعال‌انگیزی دارد. از این جاست که امیر سامانی بعد شنیدن سخن شاعر «چنان منفعَل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد»<sup>۱</sup>

نظامی عروضی در مورد بزرگی سخن رودکی با این قانع نشده، در باره هنر مؤلف دلیلهای قیاسی و نقدی آوردن را لازم می‌داند: «هنوز این قصیده را کس جواب نگفته

۱- نظامی عروضی سمرقندی: چهار مقاله، به تصحیح علامه محمد قزوینی، با شرح لغات دکتر محمد

است که مجال آن ندیده‌اند که از این مضایق آزاد شوند بیرون آمد و از عذب گویان و لطیف طبعان عجم یکی ملک الشعرا معزی بود که شعر او در طلاق و طراوت به غایت است و در روانی و عذوبت بی‌نهایت. زین الملک - ابوسعید هندو بن محمد بن هندو اصفهانی از وی درخواست کرد که «آن قصیده را جواب گوی» گفت: «توانم»، الحاح کرد. چند بیت بگفت که یک بیت از آن بیتها این است:

رستم از مازندران آید همی زین ملک از اصفهان آید همی

همه خردمندان دانند که میان این سخن و آن سخن چه تفاوت است؟ و که تواند

گفتن بدین عذبی که او در مدح همی گوید در این قصیده:

آفرین و مدح سود آید همی گر به گنج اندر زیان آید همی

و اندر این بیت محاسن هفت صنعت است: اول مطابق؛ دوم متضاد؛ سوم مردف؛

چهارم بیان مساوات؛ پنجم عذوبت؛ ششم فصاحت؛ هفتم جزالت. و هر استادی که او را

در علم شعر تبخری است چون اندکی تفکر کند، داند که من در این مصیبت<sup>۱</sup>

به این طریق نظامی عروضی از موقع نظر و ذوق زمان خود، بزرگی رودکی را در هنر

و صنعت ادبی به ثبوت می‌رساند. این بزرگی تا جایی است که کسی در جواب قصیده

رودکی تضمین یا نظیره موافق گفته نمی‌تواند و در بیتی به کار بردن هفت نوع از محاسن

کلام مگر دلالت بزرگی و قدرت سخنوری نمی‌کند؟ نظامی عروضی مثل این که از

حکمت سخن رودکی و حکیمی‌اش آگاهی ندارد و یا احتیاجی از آن موقع دیدن و

سنجیدن شعرش را نمی‌بیند. او از اصالت شعر رودکی پی می‌برد و طعنه‌گرانش را

سرزنش می‌نماید، ولی آن قدر پای بند هنر و صنعت است که به جز آن، چیز دیگری از

شعر رودکی نمی‌جوید.

نظامی عروضی سمرقندی شعر رودکی را در چنان مقام والایی می‌گذارد که

کس دیگر به آن جواب گفته نمی‌تواند. در حقیقت شعر رودکی آن چنان دشوار است

که کس دیگر به وی جواب موافق گفته نمی‌تواند؟ پس دعوی مدعیان چون مسعود

سعد سلمان و خاقانی شروانی چه می‌شود؟ واقعاً هم شعر رودکی مشکلی برای

جواب گفتن دارد. این شعر که به عنوان «بوی جوی مولیان» اشتها دارد، در وضع ناتکراری گفته شده است. وی تجسم حالت ناتکرار و وضع واقعی و رویداد عینی می‌باشد. در همین وضع و روحیه شعر رودکی افاده‌گر اصل واقعی و حقیقت است. شاعر دیگر که به آن تضمین گفتن می‌خواهد، حالت دقیق مشابه را در پیش نظر و در ذهن و اندیشه خود ندارد. پس چطور می‌تواند آن چنان که رودکی گفته است، سروده باشد؟ در مثال نظامی عروضی، برای چه از مازندران آمدن رستم و از اصفهان آمد ملک معلوم نیست. این کدام رستم و کدام ملک است و به کجا می‌آیند؟ اما رودکی خیلی واقعی وضع اشتیاقی معلوم را سروده است. در همین است حکیمی او، در دید حقیقت وضع و حالت و طبیعت و خراشهای روانی انسانی و چنان دیده است حکیمانه، که کس دیگر از آن عمیقتر رفته نتوانسته است. بنابراین نظامی عروضی از بزرگی رودکی پی برده شهادت او را در ترازوی ذوق زمان می‌سنجد و این طبعی است، زیرا هر کس فرزند ایام خود است.

در کتاب تاریخ سیستان قصیده معروف رودکی «مادر می» ثبت متن شده است. بعد انجام متن قصیده، مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان در باره این شعر و امیر ابو جعفر که والی خراسان بود، می‌نویسد: «و ما این شعر به آن یاد کردیم، تا هر که این شعر بخواند، امیر ابو جعفر را دیده باشد که همه چنین بود که وی گفته است و این شعر اندر مجلس امیر خراسان و سادات، رودکی بخوانده است. هیچ کس یک بیت به یک معنی از این که در او گفته بود منکر نشد، الا همه به یک زبان گفتند که اندر او هر چه مدیح گویی مقصر باشی که مرد تمام است.»<sup>۱</sup>

در این دعوا عاید حقیقت گفت رودکی مبالغتی رفته است. با وجود این وی شاعر حقیقت بین بودن رودکی را با تأکید و تعیین مقام تصدیق می‌نماید. چنین عمل از شاعر حکیم برمی‌آید، زیرا حکیمی به جز امکانات فکری در حقایق از راه تحلیل و بررسی تجربه‌های واقعی چیز دیگری نیست. رودکی از همین جهت حکیم است نه از وجه دانش و فرا گرفتن نظریات فلسفی، گرچه به حد معینی از آنها نیز برخوردار بوده است.

وقتی شاعری رودکی همچون هنر خالص شناخته شد و هر هنر به مانند جولاهی، کوزه‌گری به خاطر محصول و حاصل از بهر نفعی است، افسانه بایگری و ثروت بی‌شمار رودکی قوت گرفت. مؤلف تاریخ سیستان خبر می‌دهد که به پاداش این شعر ده هزار دینار به رودکی هدیه شد.<sup>۱</sup> به قول نظامی عروضی اهل لشکر به رودکی پنج هزار دینار دادند و به روایت او چون درین نوبت رودکی به سمرقند رسید چهارصد شتر زیر بونه او بود.<sup>۲</sup> این سخن نظامی عروضی را محمد عوفی نیز تصدیق کرده است. اینک تغییر تصور و اندیشه راجع به شعر رودکی نظرها را عاید به شخصیت او دگرگون ساخت.

در گفتار محمد عوفی در باب الالباب چیزی نیست که او را نقد شعر و سخن رودکی گفتن ممکن باشد. از موقع محمد عوفی چنین نتیجه می‌گیریم که در اندیشه مردم زمان او رودکی همچون مجسمه بزرگ شعر و شاعری استوار گردیده است. چنین کس در قالب نظرهای موجود نمی‌گنجد و تصور بزرگی او امکان نمی‌دهد که در کم و بیش هنر و شخصیتش رد و بدل اندیشه‌ها کرده و حکم قاطع برآورده باشند. شخصیت او به یک نوع اقدسی ادبی مبدل می‌گردد. در واقع بعد از عصر دوازده، فقط دولت‌شاه سمرقندی جرأت ایراد شعر رودکی را کرده است و بس.

یک بار دیگر در آخر برمی‌گردیم به سر مسأله مناسبت رودکی به حکمت و حکیمی ابو عبدالله رودکی.

خبر سمعانی در باره سال وفات رودکی یعنی سال ۲۲۹ هجری (۹۴۱ میلادی) درست است و حقیقت آن را اهل علم هم پذیرفته‌اند. اگر عمر دراز دیدن رودکی به اعتبار گرفته شود و طبق قرینه‌های دیگر، رودکی در آغاز سالهای ششم عصر نه میلادی - یا اگر در طویلی عمر او مبالغه شود در سالهای پنجاهم همان عصر - دیده به جهان باز نموده است. موافق اخبار کتاب تاریخ سیستان، محمد بن وصیف سگری اولین شعر رسمی را در زبان فارسی دری در سال ۲۵۱ هجری (۸۶۵ میلادی) سروده است. ما در اصل و حقیقت خبر شبهه می‌کنیم یا نه، مهم نیست. مهم آن است که شعر رسمی فارسی



از همین نیمهٔ دوم قرن نهم میلادی آغاز گردیده است. بنابراین رودکی در سن کودکی و نوستی شعر فارسی را دریافته، این هر دو، شعر فارسی دری و رودکی، به هم یکجا تربیت گرفته و کمال یافته‌اند.

در ادبیات بعد عصرهای نه - ده هجری (۱۵ و ۱۶ میلادی) به اشعار شاعری و حتی دیوان شعری برنمی‌خوریم که سراسر تراکیب و معانی و نقشهای سخنش آشناست. معلوم که آنها از شعرای سلف آمده‌اند. تا این وقت سخن فارسی آنقدر هنر پروریده و صاحب صنعت شده بود که برای شاعری، طبع و قِاد و زاینده داشتن سخت ضرور نبوده است. رودکی این گونه مکتب هنر و ایجاد را نداشت. یقیناً ذخایر سرچشمه‌ای و ادبی شعر فارسی زیاد نبودند. در مورد وضع سخن مردمی و فولکلور به زبان فارسی دری، آگاهی کمی داریم. پس ذوق و فهم او از کجا تربیت گرفت که اشعارش از جهت مقدار و بزرگی، هم‌زمانان و نزدیکترین خلفهایش را در حیرت گذاشت؟

محمد عوفی می‌گوید که «در هشت سالگی قرآن تمامت حفظ کرد و قراءت بیاموخت و شعرگفتن گرفت و معانی دقیق می‌گفت چنان که خلق برآن اقبال نمودند»<sup>۱</sup>. از این سخنان عوفی کدامش عین حقیقت است و چه بافتهٔ خیال او، به دشواری در تفکیک می‌آید. حفظ کردن قرآن مجید از رسمیت تعلیم و ادب آن وقت است و حقیقت حفظ آن از جانب رودکی عین حقیقت است. بعد قرآن یا هم‌زمان با آن رودکی ادب عرب، شعر آن، دیگر ضروریات دینی، اخبار عرب و عجم و در نهایت کل دانشهای آن زمان را باید آموخته باشد. از بس که همهٔ آنها به زبان عربی بودند، فراگرفتنشان سعی عاقلانه و نتیجهٔ معرفت دانشمندانه بود؛ معلومات فارسی خصوصیات اخباری و شفاهی باید می‌داشت. در چنین وضعیت، شعر عربی گفتن و شاعر عرب شدن نه مشکلتز از شاعر فارسی‌گوی بودن به نظر می‌نماید.

۱- محمد عوفی: تذکرهٔ باب الالباب، از روی چاپ پروفیسور براون با مقدمه و تعلیقات علامه محمد قزوینی و تحقیقات استاد سعید نفیسی و ترجمهٔ دیباچهٔ انگلیسی به فارسی به قلم محمد عباس، نیمهٔ اول، تهران، ۱۳۶۱ ه.ش، ص ۱۹۴.

در این وضع دو سبب داشت: یکم، یقیناً محیط واقعی مردمان محل و ولایت فارسی‌گوی بودند. به قول عوفی «خلق برآن اقبال نمودند... دوم، طلبکاران رسمی شعر از طبقه پایان تا پادشاهان سامانی خواهان شعر به زبان فارسی دری بودند. بنابراین رودکی دانشمند و با معرفت، به قول خودش شاعر خراسان شد و هم‌زمان، همه جهان شعرش بشنود. وی به قول سمعانی «شاعر شیرین‌گفتار در زبان فارسی بود و هم «نخستین کس که شعر نیک به فارسی گفت او بود». همین مؤلف از نام ابوسعید ادریس حافظ می‌افزاید: «ابوعبدالله رودکی در شعر فارسی پیشوای زمان خویش بر اقران خود بود»<sup>۱</sup> به چنین مقام و مرتبت در آغاز سخنوری زبان فارسی رسیدن، تنها از راه دانش و معرفت معنی آفریدن امکان‌پذیر بود. رودکی حکیم سخنور بود و این معنی را در حق او یکی از شعرای زمان خیلی نیک گفته‌است و اقتباس آن را بهترین حسن اختتام این گفتار می‌بینم:

رودکی رفت و ماند حکمت اوی      می‌بریزد نریزد از می‌بوی  
شاعرت کو کنون که شاعر رفت      نبود نیز جاودانه چون اوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی